

ریشه‌های ستم‌کشیدگی هم‌جنس‌گرایان

بخش دوم

نویسنده: نورا کارلین

برگردان: باران راد

ویراستار: شادی امین

سکسوالیته و صنعتی شدن

واحد کاری بدون توجه به سن، جنسیت و شخصیت آنان می‌نگریست. بسیاری از ناظرین اوایل قرن نوزده (نه فقط مارکس و انگلس) چنین برداشتی داشتند. زیرا سرمایه‌داری به ذات خود (به خصوص هنگامی که با صنایع خانگی در تناقض قرار می‌گیرد) چنین تحلیلی می‌طلبید. در انقلاب صنعتی این مسئله به زودی آشکار شد، با این همه به دلایل بسیاری سرمایه‌داری نیازمند آن است که نیروی کار خود اعم از مرد، زن و کودک را در واحد خانواده سازمان دهد: بازتولید نیروی کار تا نظم و سلسله مراتب درون کارخانه، رام کردن کارگران شورشی از طریق مسئولیت‌های خانوادگی تا تثبیت ایده‌های سرمایه‌داری در مورد خودکفایی و فردگرایی از جمله این دلایل اند. کارفرمایان جدید به خانواده نیاز داشتند اما خانواده‌ای که دیگر از ریشه‌های مولد خود گسسته باشد این پدیده با ظهور سرف در غرب اروپا همزمان شد.

از سال ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۰ تمامی طبقات از گسیختگی زندگی خانواده‌های کارگری آگاه شده بودند. مسبب این گسیختگی گسترش کارخانه‌ها و دیگر بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، نوآوری‌های علمی که مرتباً ساختار سنتی و جنسیتی نیروی کار را در صنایع خاص تغییر می‌داد و چرخه رونق و رکود اقتصادی که مرتباً عده‌ای را به ورطه‌ی فقر می‌کشاند، بود. ۸۰ برخی نگران بودند که شاید بازتولید نیروی کار در حوزه‌هایی که زنان در کارخانه‌ها و معادن مشغول کارند مختل شود. اما این نگرانی بیشتر از نابسامانی عدم اداره‌ی طبقه‌ی کارگر ناشی می‌شد که دیگر تحت انقیاد قدرت پدرسالارانه نبود و مسئولیت‌های خانوادگی از انحصار سن سنتی و نقش‌های جنسیتی رها شده بود.

برخلاف کارخانگی خانواده‌های مولد روستایی، صنعتگران، و کارگران ساختمانی، شکل ویژه خانواده‌ها در نظام سرمایه‌داری بر مبنای جدایی کار از خانه قرار دارد: کالا تولید می‌شود و دستمزد در محل کاری متعلق به سرمایه‌دار دریافت می‌شود و زندگی خانوادگی حوزه مجزای خود را دارد. چنانکه ذکر آن رفت، رشد کارخانه‌ها و افزایش کارگران ماهر از قرن هفدهم به بعد نوید این تغییرات را داده بود. اما صنعتی شدن در اوایل قرن نوزدهم حرکت به سطوح انقلابی را تقویت کرد. حرکتی که به اندازه کافی اساسی و عمومی بود که در جامعه به چشم آید و پیرامون آن بحث شود. سرمایه‌داری صنعتی دیگر نیازی به خانه به مثابه مکانی برای تولید نداشت و به کارگران صرفاً به دید افراد

در اواسط قرن نوزدهم، سکسوالیته به شدت با رُعب طبقه‌ی حاکم و متوسط از آناارشی اجتماعی و انقلاب پیوند خورده بود. تکیه‌ی جنسی آشکاری در بسیاری داستان‌های جنجالی پیرامون شرایط رقت آور کارخانه‌ها، معادن و نواحی فقیرنشین به چشم می‌خورد، سخنرانی‌ها و جزواتی که خواستار بهبود اوضاع بودند و تصاویر و بیان داستانی که نمود آن را پررنگ می‌کرد. این موضوع بدان صورت که اغلب ادعا می‌شود "تشویشی نابجا" نبود بلکه واکنش به تغییرات واقعی در جهان تازه صنعتی شده بود. روسای کارخانه‌ها مرتباً مسائلی را درباره ناپاکی





از همکاری نقش‌های جنسیتی زنان و مردان در حوزه‌های مجزای کار و خانه، پیدایش مفاهیم جدیدی از زندگی شخصی و علم سکسوالیته و (آخرین و نه کم‌اهمیت‌ترین آن) اقدامات سرکوبگرانه برای مهار.

این دیدگاه که کار خارج از خانه جهانی است که فقط مردان مناسب آن‌اند در حالی که خانه سرپناهی برای زنان و کودکان است نخست در میان بورژوازی و طبقات پیشه‌ور ماهر در قرن هجدهم مطرح شد. ثروت این طبقات دیگر با کارخانگی فراهم نمی‌شد و آنان منابع دیگری برای تأمین زندگی شخصی و آسایش در خانه داشتند تا کارها را به خدمتکاران سپارند. شیوه‌ی زندگی آنان مصرف‌تجملاتی بود. عقاید بسیاری پیرامون جنسیت مانند زن طبیعت است و مرد فرهنگ، که قبلاً در نزد فلاسفه‌ی قرن هجدهم فرانسه مطرح بود، بعدها در عصر صنعتی شدن گسترش پیدا کرد. ۸۲ این گرایش زمانی که صنعتی شدن باعث جدایی کار عوام و همچنین نخبگان از خانه شد، بار دیگر دگرپرسی‌ای اساسی یافت.

دختران کارخانه‌ها گوشزد می‌کردند. توصیف شرایط حلی‌آبادها هرگز از ذکر این نکته باز نمی‌ماند که جماعت بسیاری در هر آلونک مسکن دارند و زنان و مردان در اتاق‌هایی مشترک زندگی می‌کنند که هر گوشه‌ی آن «فاحشه‌ای شهره» می‌لود. فانتزی سکس در معادن عمیق و تاریک جایی که زنان نیز در آن کار می‌کردند از قبل از سال ۱۸۴۲ مطرح شد و مورخین لیبرال را تا قرن بیست به خود مجذوب کرد طوری که هالوی بدون توضیح از «تمنای حیوانی و پلید» زنان و مردان معدنچی یاد می‌کند. رابطه‌ی جنسی نوجوانان خشم‌رزمیست‌هایی چون شفتسبری را برمی‌انگیخت که در خطابه‌ی ای به پارلمان اعلام کرد «ارتباط جنسی» در بیرمنگام از سن چهارده، پانزده سالگی آغاز می‌شود. ۸۱

چگونه تمام این وقایع به شکل‌گیری مفهوم جدیدی از همجنس‌گرایی انجامید؟ من تلاش دارم توضیح دهم که چگونه سه واکنش مرتبط با هم، نسبت به تغییرات در ساختار خانواده را که صنعتی شدن مسبب آن بود به این مسیر منتهی شد. این سه واکنش عبارت بودند

تحمیل الگوی جدید شیوه ی زندگی طبقه کارگر بدون مخالفت به اجرا درنیامد. سوسیالیست های تخیلی چالش با خانواده به مثابه یک نهاد را از زمان "عشق آزاد" سنت سیمنی ها تا رویای زندگی خانوادگی جایگزین اشتراکی و بزرگ فوریه پیش بردند. با انتشار مانیفست کمونیست و انقلاب ۱۸۴۸ این چالش دیگر کاملاً سیاسی شد. چنانکه مارکس و انگلس نظرات خود پیرامون الغای خانواده را به عنوان بخشی از انقلاب سوسیالیستی اعلام کردند.



بسیاری از کارگاه های بزرگ مقرراتی وضع کردند تا لباس های جلف، عادات، سخنان زشت و روابط منحرف را منع کنند. برخی کارگران را که در سنین پایین ازدواج کرده بودند و یا فرزندان نامشروع داشتند را اخراج کردند... کارفرمایان زنان را قبل از مردان مرخص می کردند تا مانع اتلاف وقت آنان شده و به زنان فرصت مراقبت بیشتری از خانواده بدهند. ۸۴

تحمیل الگوی جدید شیوه ی زندگی طبقه کارگر بدون مخالفت به اجرا درنیامد. سوسیالیست های تخیلی چالش با خانواده به مثابه یک نهاد را از زمان "عشق آزاد" سنت سیمنی ها تا رویای زندگی خانوادگی جایگزین اشتراکی و بزرگ فوریه پیش بردند. با انتشار مانیفست کمونیست و انقلاب ۱۸۴۸ این چالش دیگر کاملاً سیاسی شد. چنانکه مارکس و انگلس نظرات خود پیرامون الغای خانواده را به عنوان بخشی از انقلاب سوسیالیستی اعلام کردند. زنان در دو انقلاب پاریس نقش غیرقابل انکاری ایفا کرده بودند، و یک زن جامه گردان نویسنده در دولت جدید فرانسه بدون پرده پوشی صاحب منصب بود. ۸۵

در بریتانیا/ونیتی ها بین سال های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ اهمیت یافتند. در میان کارگران/ونتی بحث بر سر الغای ازدواج و حرامزادگی، پیشنهاد جایگزینی زندگی خانوادگی با خانه داری جمعی، حق کار زنان و عضویت آنان در اتحادیه های اصناف، بسیار به چشم می خورد. شیوه

از اواخر قرن هیجده در انگلستان ایدئولوژی بورژوازی در مورد خانواده به معضلات فراگیرتری می پرداخت. پروتستان های انجیلی آگاهانه کارزاری برای اصلاح زندگی خانوادگی به عنوان سنگری علیه ژاکوبینیسم و قیام اجتماعی به راه انداختند. تلاش های آنان به وعظ درباره ی سلطنت و بورژوازی محدود نمی شد: با نشریات ارزان، برگزاری مراسم خیریه و نقش خود در مقام کارفرمای خدمتکاران کوشیدند تا بر زندگی خانوادگی طبقه ی کارگر تاثیر گزارند. ۸۳

در فرانسه بزرگترین تجارت خانه های سرمایه داری مستقیماً برای ترویج زندگی خانوادگی، رابطه ی جنسی مرسوم و نقش های جنسیتی صحیح تا سال ۱۸۴۰ تلاش می کردند: پدرسالاری تلاش گسترده ای در پیش گرفت تا نیروی کار شاغل در شرکت ها را اخلاقی کند. کارگاه های بسیاری جزوه های متعددی را برای کارگران در مدح پاکي، اعتدال و زندگی خانوادگی منتشر و توزیع کردند.

زنان طبقه ی کارگر به عنوان بخش فعال اقتصادی و عضوی از جامعه ی کار (مانند ایده اونتی ها) رقابت می کرد. ۸۷

با افول اوتیسم در اصناف و شکست چارتریسم در ۱۸۵۰ الگوی جدیدی از زندگی خانوادگی و نقش های جنسیتی میان طبقه ی کارگر "آبرومند" پدیدار شد. برای اکثریت مردم در جوامع صنعتی مدرن و در غیاب تحول سوسیالیستی ای تمام عیار، وجود خانواده ضروری قلمداد شد. دولت سرمایه داری قرن نوزدهم هیچ آلترناتیوی برای طبقه ی کارگر جز قانون منجر کننده "Poor Bastilles" که نوانخانه ها را به این اسم می نامید ارائه نداد. با این همه ایده ی مرد نان آور و زن خانه دار وابسته برخلاف حقیقت زندگی طبقه ی کارگر بود، زنان طبقه ی کارگر در قرن نوزدهم میلادی حقوق می گرفتند و مردان اندکی از طبقه کارگر بودند که بیش از مایحتاج روزمره دستمزد می گرفتند. اما تا روی کار آمدن دولت رفاه مدرن، خانواده تنها مکانی بود که آن دسته از اعضای طبقه ی کارگر که قادر به کار کردن نبودند - پیران، بیماران، کودکان و بیکاران - می توانستند تحت کفالت حقوق بگیران قرار بگیرند. ۸۸ اهمیت مادی واقعی خانواده در قرن نوزدهم باعث شد که جامعه ی سرمایه داری کسانی را که نمی توانستند خود را با الگوی نقش های جدید جنسیتی تطبیق دهند را به حاشیه براند. ایدئولوژی آن جامعه با اثبات این ایده که خانواده بهترین نمونه ارضاء نیازهای "زندگی شخصی" است، باعث برجسته شدن بیش از پیش سکسوالیته شد.

با این ایده، زندگی خصوصی به عنوان بخش مهمی از هستی "فرد" از زندگی کاری و جمعی تفکیک شد و ایدئولوژی بورژوائی قرن هجدهم را به کل به جامعه در قرن نوزدهم به دلایلی که قبلاً گفتیم تحمیل کرد. چنانکه *الی زارتسکی* می گوید:

"تا زمانی که خانواده یک واحد تولیدی محسوب می شد، اعضای آن زندگی خانگی و مناسبات فردی را در کارکردی دوجانبه درک می کردند. تا این که توسعه صنعت، و پرولتریزه شدن اکثر افراد (یا خانواده ها) را از مالکیت دارایی تولید جدا کرد. در نتیجه، کار و زندگی از هم جدا گشت؛ پرولتریزه شدن، دنیای کار بیگانه شده بیرون را از دنیای درون و احساسات شخصی جدا کرد. مانند توسعه سرمایه داری که به ایده ی خانواده به عنوان حوزه ی مجزای اقتصاد پا داد، خانه نیز حوزه مجزایی از زندگی فردی را شکل داد که علی الظاهر از شیوه ی تولید جدا بود."

زارتسکی ادامه می دهد که این از برخی جهات از دست آوردهای توده ها به شمار می آید زیرا "روابط شخصی و خودآموزی" در گذشته به



گردهمایی ها و آیین های اجتماعی تماماً طوری ترتیب داده می شد که مرزهای زنانگی و مردانگی را از بین ببرد، این جنبش زنانی را تربیت کرد که سخنور و سازمان ده بودند. ۸۶

اما در کنار ظهور آلترناتیوهای سوسیالیستی واکنش دیگری نیز در میان طبقه ی کارگر مطرح شد که بسیار ملموس بود به ویژه در میان جنبش چارتریست ها (که بسیاری از کارگران اونتیتی بخشی از آن بودند اما تنها یک بخش از آن): دفاع آشکار از خانواده ی طبقه ی کارگر در چارچوب نقش های جنسیتی مرد نان آور و زن خانه دار. برخلاف اونتی ها، چارتریست ها سازمان های مجزایی برای زنان داشتند و اغلب از زنان سازمان چارتریست به نام همسران، دختران، مادران و عشاق یاد می شد و بیشتر بر نقش خانوادگی زنان تاکید می شد. آن ها معترض بودند که "نظم طبیعت" با استخدام زنان در کارخانه ها و بیکاری مردان نساج در لانکشاير به هم می ریزد و یا اینکه این "نظم" با از هم گسیختگی خانواده های فقیر تحت قانون New Poor تهدید می شود. درون جنبش چارتریست این باورها با باورهای پیشین در مورد

جنی و کارل مارکس

این روی دیگر سکه ای ست که مارکس آن را از خود بیگانگی می نامد، بیگانگی کارگران از محصول کار. زندگی شخصی همزمان از انسان و فعالیت حیاتی تولید بیگانه شده است و هنگامی که در واقعیت تحت انقیاد الزامات جامعه سرمایه داری مانند خانواده و نقش های جنسیتی مجزا قرار می گیرد خودمختار به نظر می رسد. نتیجه این است که سکسوالیته در جامعه سرمایه داری به گفتمان جدیدی نیاز پیدا کرد که (همانطور که میشل فوکو علی رغم تئوری های کاملاً متفاوتی در این باره که چرا باید چنین باشد، آن را به خوبی بحث کرده است) هم محرک میل جنسی و هم ابزار کنترل آن است. ضروری است که افراد باید "احساس آزادی" کنند تا به رضایت فردی در سکس دست یابند اما این نیز ضروری است که هنجار خانواده و ساختار جنسیتی آن را نیز به رسمیت شناسند.

بنابراین دیدگاه های پزشکی در مورد سکس در قرن هجدهم و نوزدهم نه تنها بر اهمیت تمایلات جنسی بلکه همچنین بر پیچیدگی ها و خطرات آن نیز تاکید می کنند: تفاوت بین میل جنسی زن و مرد، خطر استمنا و "هدر دادن" انرژی جنسی و وجود بسیاری بیماری های ناشناخته از گذشته مانند جنون جنسی، شهوت بارگی، بیماری های جنسی و غیره... عادت قدیمی بازگشت به رابطه جنسی ممنوع به عنوان "گناهی که در میان مسیحیان نامی ندارد" تقریباً به طور مضحکی با سیلی از واژگان جدید و غریب دوباره مطرح شده بود. ۸۹. همجنس گرایی از جمله ی این واژه هاست. الگوی خصمانه همجنس گرایی را مردان علم پزشکی که با مسئله "زوال" جنسی درگیر بودند بسط دادند. بسیاری در این حوزه بر این باور بودند که همجنس گرایی هم نوعی جنون یا ضعفی مادرزاد و ناتوانی ای ارثی است. آن را بیماری تلقی می کردند و اصطلاحاتی چون "زوال اخلاقی" در این آثار به شکلی خزنده وارد کردند حتی در میان کسانی که مدعی بودند در این مورد خنثی و علمی بحث می کنند. بسیاری همجنس گرایی را ارثی و مسری معرفی کردند. آنها با اشاره به شرایط "پنهان" و ضعفی مادرزادی، عنوان می کردند که همدم بد یا تجربه های بدشگون نیز می تواند از عوامل ابتلا به این بیماری باشد. این نوع دیدگاه پزشکی است که عنوان می کند که "اساساً آیا جفت گیری منجرکننده ی منحرفین جنسی می تواند جسماً برای دادگاه قابل تشخیص باشد و آیا آنها باید قانوناً مسئول آن عمل باشند یا خیر" ۹۰.

با این وجود، دو نگرش در مورد همجنس گرایی در قرن نوزدهم فراگیر شد. نخست ایده "اورانیون ها" یا انسان هایی که دوجنسی زاده



روی دیگر سکه ای ست که مارکس آن را از خود بیگانگی می نامد، بیگانگی کارگران از محصول کار. زندگی شخصی همزمان از انسان و فعالیت حیاتی تولید بیگانه شده است و هنگامی که در واقعیت تحت انقیاد الزامات جامعه سرمایه داری مانند خانواده و نقش های جنسیتی مجزا قرار می گیرد خودمختار به نظر می رسد.

طبقات مرفه تعلق داشت. ضمناً این مسئله انحراف بزرگی نیز هست زیرا زندگی خصوصی حوزه نوین وسیعی از زندگی را در برمی گرفت که ارتباط آن با بقیه جامعه پنهان و مخفی بود و در آن توجه غالب به فردیت بود "احساس فرد به تنهایی، خارج از اجتماع بدون هرگونه حس پایداری از جایگاه خود در دسیسه ای منطقی ارائه شد" ۸۹.

بخشی از گفتمان جدید سکسوالیته رشد سریع خود این مفهوم بود، که با اظهارات فروید مبنی بر این که هدایت جنسی بسیار گسترده است و عنان بسیاری جنبه های رفتار انسانی که در گذشته حتی تصور آن هم نمی شد مانند هنر و ادبیات و همین طور عشق و دوستی را در دست دارد، به اوج خود رسید. در حالی که خود فروید این را رهاسازی نوعی از دانش می دانست اما همچنین این نظر می توانست مورد سوءاستفاده قرار گیرد. این اتفاق افتاد تا تعریف رفتار جنسی بین انسان هایی از یک جنس را گسترش دهد و رفتارهایی که در گذشته پاک و قابل ستایش شمرده می شد را خدشه دار کرد.

است که آن ها تنها هدف کنترل قانونی نبودند و این تنها یکی از مهمترین دست آوردها در بریتانیا بود. الحاقیه لایوچر در ۱۸۸۵ تقریباً به طور ضمنی در مقیاسی وسیع تر به کنترل سکسوالیته می پرداخت. هم قانون بیماری های مسری (از سال ۱۸۶۴) و هم مخالفین آن در این جنبش تاثیر گذاشتند. مجموعه اقدامات علیه بیماری های مقاربتی، قوانینی بودند که درصدد بازتعریف سکسوالیته ی زن طبقه ی کارگر با عناوینی چون روسپی بود و آنان را وادار به درمان کردند در حالی که هیچ قانونی برای پارتنرهای مرد وجود نداشت. این مسئله مخالفت های بسیاری را در میان طبقه ی کارگر برانگیخت چرا که قوانین در مورد زنانی بود که موقتاً با مردی می زیستند و یا کسانی که معمولاً برای جبران دستمزد ناکافی زن طبقه ی کارگر به خیابان ها می رفتند و در عمل تقریباً هر زن طبقه ی کارگر با یک فرمان پلیس دستگیر می شد. ۹۳ فمینیست های طبقه ی متوسط با شدت علیه این قوانین در ائتلاف با زنان و مردان طبقه ی کارگر کمپینی به راه انداختند. اما رویکرد جنسیتی رهبران کمپین زیاد رادیکال نبود. مخالفت آنان به وجود استاندارد دوگانه در قبال مردان و زنان بود که به مردان اجازه شهوت بی حساب می داد. آن ها خواستار محدود کردن مردان به استانداردی در حد زنان بودند و نه این که زنان به اندازه مردان آزاد باشند. بسیاری از آنان پس از لغو قانون ۱۸۸۶ برای شوراندن کمپین "خلوص اجتماعی" برای کنترل شهوت بارگی مردانه ادامه دادند که با خشونت و سرکوب همراه بود. ۹۴

در این اثناء نمای تبلیغی کمپین تی/ستید سردبیر روزنامه که مجموعه ی مقالاتی در مورد "جهیزیه باکره گان بابل مدرن" در مورد خرید و فروش دختران جوان نوشت به قانون جنایی الحاقی ۱۸۸۵ منجر شد که بند اصلی آن افزایش سن ازدواج دختران به ۱۶ سال بود و برای دلالتی سکس (خرید و فروش برده به اصطلاح سفید) مجازات

می شوند. کارل هاینریش اولریش در اوایل ۱۸۶۰ این رویکرد را تعمیم داد تا جایی که بسیاری خود را تحت این نام تعریف می کردند. این مدل بیولوژیکی در صد سال آینده و یا حتی بیشتر الهام بخش بسیاری در تعریف هویت خود بود. نویسندگانی که نسبت به اصلاح قوانین رویکردهای اجتماعی داشتند این نگرش را اقتباس کردند، نویسندگانی چون هولوک ایس و سوسیالیست های آلمانی برنت اشتاین و هرزن، آنان واژگان نوین دیگری مانند "وارون شده" و "همجنس گرا" را برای توصیف برگزیدند. بسیاری از گی ها و لزبین های امروز این الگو را نمی پذیرند چراکه این نگاه باعث می شود که چون موجوداتی عجیب الخلقه به نظر آیند: اما این نگرش نقش مهمی در جنبش احقاق حقوق همجنس گرایان ایفا کرد و از نظر تاریخی نمی توان آن را صرفاً گونه ای از خود سرکوبی تعریف کرد. ۹۱

بخشی از گفتمان جدید سکسوالیته رشد سریع خود این مفهوم بود، که با اظهارات فروید مبنی بر این که هدایت جنسی بسیار گسترده است و عنان بسیاری جنبه های رفتار انسانی که در گذشته حتی تصور آن هم نمی شد مانند هنر و ادبیات و همین طور عشق و دوستی را در دست دارد، به اوج خود رسید. در حالی که خود فروید این را رهاسازی نوعی از دانش می دانست اما همچنین این نظر می توانست مورد سوءاستفاده قرار گیرد. این اتفاق افتاد تا تعریف رفتار جنسی بین انسان هایی از یک جنس را گسترش دهد و رفتارهایی که در گذشته پاک و قابل ستایش شمرده می شد را خدشه دار کرد. گرچه این عقیده در مورد زنان بسیار دور از انتظار بود (در ادامه به آن خواهیم پرداخت) اما در مورد "رفاقت" مردانه درست بود و تا اوایل قرن بیستم آشفتگی قابل توجهی در تعریف محدودیت های رفتارهای پذیرفتنی مردان نرمال می توان یافت. ۹۲ اگرچه سرکوب قانونی "گی" ها در عرصه های مختلفی صورت گرفت اما تشخیص این مسئله ضروری





تعیین شد. لیبوچر عضو رادیکال این کمپین به این قانون یک بند فاجعه بار و معروف را افزود که بی عفتی در میان مردان را نیز جرم می شمرد و مدعی بود نیت وی صرفاً تعیین مجازات روسپی گری پسران به مانند دختران است. ۹۵ بنابراین کمپین هایی چون کمپین /استید و اصلاحاتی مانند قانون ۱۸۸۵ که مدعی بودند زنان طبقه ی کارگر و جوانان را نجات می دهند در عمل محدودیت های جدیدی برای کسانی که داعیه دفاع از آنان را داشتند اعمال می کردند؛ الحاقیه لایبوچر تنها شگفت آورترین نمونه آن است. ذکر این مورد به معنی انکار این مسئله نیست که روسپی گری در جوامع ویکتوریایی پست و استثمارگرانه بوده و یا اینکه خشونت علیه زنان و سوء استفاده های جنسی از کودکان مشکل دوران نبوده است. اما کمپین ها و نمایش های تبلیغاتی اواخر قرن نوزده و قوانینی که به آنها افزوده شد، کوشید تا وجود انسان هایی مانند روسپیان غیرنادم و مادران مجرد، و یا زنانی که با بیش از یک مرد زندگی می کردند، زوج هایی ۱۴ یا ۱۵ ساله که وجودشان شفتسیری را می ترساند و یا جوانانی که ترجیح جنسی آنان تورزدن بچه ثروتمندان غرب لندن بود را انکار کند.

نابودی ستم جنسی به وسیله اقدامات قانونی و مداخلات دولتی در جامعه سرمایه داری از بنیان فرض اشتباهی است. این امر می تواند سایر گروه های مردم را در خطر اقدامات دولتی سرکوبگرانه و زیانبار قرار دهد به شیوه ای که این مداخلات بی اهمیت جلوه داده می شود و گاه اصلاح طلبان مدعی قانون اصلاً آن را نادیده می گیرند.

سرکوب قانونی و حقوق هم جنسگرایان

بدون جرم انگاری از همجنس گرایی، آگاهی "گی" های مدرن شاید آن طور که باید شکل نمی گرفت. به ویژه بریتانیا و آلمان از این منظر بسیار مهم اند. زیرا در هر دو کشور قوانین جنجالی نوینی در اواخر قرن نوزدهم به تصویب رسیده بود. با این حال مقایسه این کشورها با آمریکا نشان می دهد که آزار و اذیت های قانونی بدون هیچ گونه چرخش قانونی خاصی افزایش یافت، همان قوانین کهن به شیوه های نوین به کار گرفته می شد. تاثیر رویکردهای نوین علمی و قانونی در اواخر قرن نوزدهم در عمل ممکن است این باشد که گی ها به خاطر تمایلات خود و نه به خاطر رفتارشان مجازات می شدند. اما برخلاف آنچه تصور می شود قوانین جدید در آلمان و بریتانیا کمتر گسستی از گذشته را نشان می داد. بند ۱۷۵ قانون امپراتوری آلمان "پیوند غیرطبیعی بین مردان و بین انسان و حیوان" را مشخص می کند و نازی ها در حقیقت آن را بسیار محدود و تنها تا جایی که بر جماع

دلالت داشت حفظ کردند. الحاقیه ۱۸۸۵ قانون اساسی در بریتانیا به "هر عمل شنیع قبیحانه با مرد دیگر" اشاره می کرد اما در عمل از میزان جرم هایی که از قرن هجدهم ذیل "لواط نافرجام" قرار می گرفت گسترده تر نبود. ۹۷

اما این قوانین به طور فزاینده ای به گروه بندی جدیدی از "همجنس گرایان" انجامید و به نظر می رسد در تمام کشورهای بزرگ سرمایه داری برخی از اشکال آزار قانونی بر علیه مردان همجنس گرا در قرن بیستم نیز اعمال می شده است. حتی در ژاپن که به طور سنتی روابط همجنس گرایی مردان پذیرفتنی بود قوانینی محدودکننده مانند بخشی از برنامه ی مدرنیته میچی بعد از سال ۱۸۶۸ به بعد رایج شد.

۹۸

در آلمان جنجال در این مورد هنگام اتحاد با کشوری تحت قیمومیت پروس در ۱۸۶۹-۷۱ شتاب گرفت. هنگامی که قانون پروس به دولت های مختلفی تحمیل شد که در گذشته لواط را جرم نمی دانستند. بسیاری از جمله کارل هاینریش اولریش و جی. بی. شوایتزر سوسیالیست در برابر آزارهای قانونی ۱۸۶۰ لب به اعتراض گشودند اما رویای اتحاد با آلمان آنان مخاطبان بیشتری پیدا کرد. پزشکان نویسنده- از جمله بنکرت و وان وستفال که به ترتیب برای نخستین بار از واژه همجنس گرایی و وارونگی جنسی استفاده کردند- اعتراض کردند که این مسئله موضوع کاری آن هاست تا مسئله ای قانونی. حتی پزشکانی که دیدگاه خصمانه ای به همجنس گرایی داشتند مثل گرفت /ایننگ که معتقد بود " آن ها (همجنس گرایان) باید به تیمارستان فرستاده شوند اما مجرم نیستند" بر علیه قانون ۱۷۵



که بسیاری از آنان که در فاصله بین دو جنگ به حقوق همجنس گرایان علاقه مند شده بودند به شدت دست راستی بودند (سه چهارم آنان گفته می شد سلطنت طلب اند) که این امر بهانه ای برای احتیاط و میانه روی سیاسی آنها بود حال آن که شیوه ی زندگی آلترناتیو، کافه ها و کلوپ های گی ها در "گلدن تونتیژ" از هر آشوب سیاسی دیگری بسیار جذاب تر بود. چنانچه جیمز استکلی می نویسد:

تضادی بین آزادی فردی و اجتماعی پدیدار شد، زیرا بسیار آسانتر بود که اوتوپییایی عینی خرده فرهنگ شهری رونق داده شود تا نبرد برای رهایی که ظاهراً رسمی و قانون زده بود. ۱۰۰

اگرچه بسیاری از گی ها و لزبین ها این را در سال ۱۹۲۰ درک می کردند اما در تراژیک ترین هرزپندارگی قرار داشتند. حزب نازی علیرغم حضور همجنس گرایان شناخته شده در رهبری خود و جذب آنان برای لایه های خاصی از جناح راست مردان گی، با سنگ دلی به مخالفت با رابطه همجنس گرایانه پرداخته و زمانی که به قدرت رسید یعنی در ۱۹۳۳ جنبش را نابود و بسیاری از فعالان آن را تبعید کرد. در سال ۱۹۳۴ پس از تصفیه روثم (که همجنس گرا بود) و متحدانشان در حزب نازی رژیم فاشیست آلمان حملات گسترده ای علیه گی ها را آغاز کرد که ده هزار قربانی در یکسال بر جای گذاشت و چند برابر این رقم (که لزبین ها هم در میان آنان قرار داشتند در حالی که هیچ قانونی هنوز علیه آنان وجود نداشت) به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند و بسیاری از آنان در همان جا جان باختند. ۱۰۱

در دسامبر ۱۹۳۴ دستورالعمل قانونی وزارت دادگستری نازی ها مقرر کرد که برای محکومیت نیازی به انجام عمل جنسی نیست، تنها نیت کافی است. جزوه ای در مورد قوانین جدید علیه همجنس گرایان در سال ۱۹۳۵ صادر شد "تماشای ساده در ابژه خواستنی" تبهکاری تلقی شد؛ که دقیقاً مشکل اثبات جرم را همراه داشت اما دادگاه بعدها حکم کرد که "نگاه شهوانی" کفایت می کند. اما نتیجه ی منطقی آن که از ۱۹۳۶ به بعد رخ داد، لغو ارائه شواهد واقعی و کفایت ارائه شواهد روانی دال بر تمایلات فردی بود که بر مجرمیت صحه می گذاشت. ۱۰۲

در انگلستان در سال ۱۸۶۱ مجازات مرگ برای "لواط با مرد یا حیوان" ممنوع شد اما همچنان به زندان با اعمال شاقه محکوم می شدند، درحالی که لواط نافرجام و "حمله ناشایست بر علیه هر مردی" مجازاتی بالای ۱۰ سال حبس در پی داشت. ۱۰۳ اما توجه عموم بیشتر با الحاقیه لایوچر به قانون جزایی ۱۸۸۵ جلب شد. این الحاقیه هیچ مفهوم جدیدی از همجنس گرایی را در بر نمی گرفت؛ در



اسکار وایلد

اعتراض کردند. در ۱۸۹۷ مگنوس هیرشفلد کمیته علمی بشردوستانه ای را در آلمان بنیان نهاد که دفاع از همجنس گرایان بدست خود آنان را با بررسی های علمی نظریه های علم پزشکی و کمپین های سیاسی (که حزب سوسیال دموکرات از آنان حمایت می کرد) برای اصلاح قانون همراه ساخت. نزدیک به ۱۰۰۰ کتاب و جزوه در این باره بین سال های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۸ منتشر شد. در سال ۱۹۱۹ هیرشفلد کوشید نهادی برای علم سکسوالیته بنیان نهد که شماری کنفرانس بین المللی را تا پیش از نابودی بدست نازی ها برگزار کرد.

جنبش آلمان برای رهایی همجنس گرایان بین دو جنگ جهانی نزدیک بود به جنبش عظیمی که تا سال ۱۹۶۰ سابقه نداشت بدل شود. اما این جنبش از نظر سیاسی گیج بود. هیرشفلد و رهبری جناح راست سوسیال دموکراسی جنبش بولشویسم و انقلاب را رد کرد اگرچه در عمل رژیم انقلابی روسیه از همجنس گرایی جرم زدایی کرد اما اصلاحات کمتری در مقایسه با آلمان انجام داد. حقیقت این است





انگلستان بود مانند مفاهیم "همجنس‌گرا" و صفت زننده "کوئیر".^{۱۰۵} خود *واید* در جریان دادگاهش آن را "عشقی که شهامت ندارد نام آن را ببرد" خواند (عبارتی که در شعر *لرد الفرد داگلاس* عاشق او هم آمده است) همچون "مهربانی روحی عمیق که به یکسان ناب و متعالی است" و تصریح می‌کند "چیز غیرطبیعی در مورد آن نیست". قابل درک است که در چنین شرایطی چنین سخنان عالی و ستایشگری مبهم باشد زیرا می‌تواند انکار هر عنصر جنسی در رابطه او با مردان جوانتر باشد. وقتی *واید* را کار سخت زندان درهم شکست و با رفتار بد *داگلاس* بر تلخکامی وی افزوده شد او تقاضایی به وزارت کشور فرستاد که چنین تخلفاتی اشکالی از جنون جنسی است و صرفاً به لحاظ علم آسیب‌شناسی مدرن نباید به آن پرداخت بلکه به قوانین مدرن تری مانند فرانسه، اتریش و ایتالیا نیاز است قوانینی که این جرم‌انگاری را ملغی کرد به این علت که آن را از جمله بیماری‌هایی می‌داند که باید درمان شود و نه اعمال مجرمانه‌ای که باید مجازات شوند.

اما پس از آزادی‌اش در سال ۱۸۹۷ تا زمان مرگش در ۱۹۰۰ *واید*

حقیقت این کلمه در نسخ چاپی انگلیسی تا دوازده سال بعد دیده نشد. این واژه برای اعمال جنسی بین مردان تحت عنوان "بی‌عفتی آشکار" مبهم و نامشخص بود که به همراه عبارت "در ملاعام یا در خفا" فاجعه‌ای شد و همزمان با بسط مفهوم همجنس‌گرایی به عنوان توجیهی برای اجرای آن و اقدامات بعدی به کار گرفته شد. سال‌های پس از الحاقیه شاهد اعدام‌های بسیاری بود. به ویژه واقعه‌ی خیابان *کلوند*، فاحشه‌خانه مردان و محاکمه *اسکار واید* در ۱۸۹۵. در قضیه خیابان *کلوند* ذهن جامعه را بیشتر فساد و زوال اخلاقی مشغول کرده بود تا همجنس‌گرایان به عنوان نوع بشر.^{۱۰۴}

تا زمان محاکمه *اسکار واید* در ۱۸۹۵، گویا تغییراتی در حال شکل‌گیری بود. در اواخر ۱۸۸۰ (پس از ازدواج و داشتن دو فرزند) *واید* در مجموعه‌ای از روابط عاشقانه با مردان جوانتر و درون خرده‌فرهنگ همجنس‌گرایانه دوران خود دیده می‌شد. این شیوه‌ی زندگی بود که حلقه‌اشراف و دانشگاهیان را به هم پیوند می‌زد. هم‌دوستان و هم‌دشمنانش از مجموعه‌ای از مفاهیم در گزارشات و خاطرات شخصی سود بردند که خارج از ادبیات چاپی و گفتگوهای احترام‌آمیز آن روز

مدام از "عشق اورانی" می نوشت که این اصطلاح را از *ولریش* اقتباس کرده بود. ۱۰۶

ایده های جدیدی در میان مشاغل پزشکی و حقوقی فراگیر شد. تا سال ۱۹۱۸/رد سومنر لواط را علامت مشخصه ی طبقه ای منحصر به فرد و غیرعادی می دانست که گویی بدن های غریبی را به دنبال خود می کشند. ۱۰۷

تا اوایل قرن بیستم در بریتانیا شبکه ای ویژه مردان شکل گرفت که البته انحصاراً مردانه نبود و معطوف به رهایی همجنس گرایان بود که *داوارد کارپنتر* سوسیالیست و نویسنده ای به نام *هولوک الیس* از جمله اعضای آن بودند. در سال های بین دو جنگ بسیاری از آنان در جنبش اصلاح جنسی که با سازمان آلمانی *هیرشفلد* و لیگ جهانی اصلاح جنسی در ارتباط بود همکاری می کردند. ۱۰۸ تنها بعد از جنگ جهانی دوم بود که جنبش مرتبط با اصلاح قانون ترقی کرد. انگیزه ی گسترش جنبشی اصلاح طلبانه در دوره اعدام های ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۲ پنج برابر شده بود. استفاده مستمر از قانون لواط در کنار مجازات بی عفتی آشکار در دهه ۵۰ را برخی آمارها نشان می دهند: ۱۰۴۳ مورد لواط و جماع با حیوان (۱۹۵۲) ۳۳۰۵ تجاوز جنسی (۱۹۵۳) ۲۳۲۲ جماع با حیوان (۱۹۵۵). اوایل دهه ی پنجاه شاهد شیوع غیرمنتظره همجنسگراهراسی رسانه ها بود که دادگاه ها و شایعات را در کانون توجه قرار می داد. در ۱۹۵۷ کمیته *ولفندن* پیشنهاد جرم زدایی از روابط بین مردان بالای ۲۱ سال را داد و جامعه اصلاح قانون همجنس گرایی در ۱۹۵۸ برای تحقق آن ایجاد شد. این جرم زدایی در سال ۱۹۶۷ به ثمر رسید اما نه در نتیجه ی بالا گرفتن مبارزه طلبی یا آگاهی گی ها. این کمپین میانه رو، تدافعی و به شدت غیرسیاسی بود. در واقع رفرم بخشی از موج کوتاه اصلاحات لیبرالی- انسانی آن دوره بود. ۱۱۰

در آمریکا استفاده از ترکیبی از قوانین نو و کهنه، مجازات های خاص و مبهم بیشتر نمود داشت. وضعیت حقوقی تا حد زیادی پیچیده بود زیرا هر ایالتی قانون خود را داشت و بسیاری ایالات از اخلاق عرفی برای آزار مدام همجنسگرایان استفاده می کردند، که مشخصاً در قانون ذکر نشده بود. تا سال ۱۹۵۸ قوانینی همچنان تصویب می شد که "جماع با هر حیوان... یا هم خوابگی با هر مرد، ضدیت با قانون طبیعت" (ایالت کنتاکی) را یکی می کرد که در اوایل دهه ۶۰ برخی ایالات جرمه ها را به حداکثر رساندند در حالی که برخی ایالات دیگر این مجازات ها را کاهش دادند. در این میان قوانین کلی و مبهم بر علیه زنان و مردان همجنس گرا بسیار بیش از قوانین شفاف اعمال می

شد. قوانین محدودیت فروش مشروبات الکلی حوزه ی گسترده ای از آزارها را شامل می شد: در نیویورک ۱۹۵۰ برای مثال در بارهای لزبین ها تحت شرایطی مجوز داده می شد که مشتریان از توالی یکی یکی استفاده کنند. ۱۱۱

در حالی که مفاهیم قدیمی لواط به مفاهیم نو همجنس گرایی تحول می یافت اما یافتن نشانی از آن در قانون آمریکا دشوار است، در ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بسیاری از ایالت ها *قوانین جامعه ستیز جنسی* را تصویب کردند که دادگاه ها را قادر می ساخت که افراد به ویژه تحت عنوان درمان را- با علائم روانی بدون حفاظت های عادی مانند آزادی های مدنی- حبس کنند. این روش "معالجه" شامل شوک الکتریکی نیز می شد. در یکی از شهرهای مرکزی غرب در سال ۱۹۵۰، ۲۹ مرد "گی" بدون دادگاه پس از قتل یک کودک به تیمارستان فرستاده شدند تنها به این خاطر که همجنس گرا بودند. ۱۱۲

سرکوبگرانه ترین نمونه آزار گی ها در آمریکا رخ داد، اخراج گسترده ی هزاران نفر از استخدام عمومی در دوره مک کارتی. در سال ۱۹۵۰ مجلس سنا توضیح می دهد که چرا همجنس گرایان نباید در خدمات دولتی استخدام شوند. آنها استدلال می کردند که "بخشش گمراهی جنسی بافت اخلاقی و فردی را تضعیف می کند" و "یک همجنس گرا دفاتر دولتی را آلوده خواهد کرد" و "خطرش آن است که انسان های جوان و خوپذیر ممکن است تحت تاثیر این تباهی قرار گیرند". در ۱۹۵۳ دستورالعمل ۱۰۴۵۰ از "گمراهی جنسی" به عنوان زمینه ای برای سلب صلاحیت از پست های دولتی نام می برد که در کنار سایر فعالیت های ضد آمریکایی در لیستی ارائه شد. این دستورالعمل به پلیس آزادی مطلق داد چنان که اف. بی. آی لیستی از مشتریان بارها برای آن ها تهیه کرد و اداره پست نامه های آنان را کنترل می کرد. گرچه خطر اخذی بهانه ای بود که برای این اقدامات پلیس ارائه می شد، برخی افراد که پرداخت رشوه را نپذیرفتند و آن را گزارش کردند اما با این وجود دستگیر شدند چراکه گی بودن آن ها را تصدیق می کرد. ۱۱۳

در فرانسه از ۱۷۹۱ مصونیت قانونی روابط هم جنسان بین کسانی که به سن قانونی رسیده بودند تصویب شد اما این امر به معنی رفع کامل آزار قانونی همجنس گرایان نبود، حملات متناوب به محل ملاقات گی ها، موج اعدام ها در ۱۸۴۵ و در دوره ی امپراتوری دوم (۱۶۵۲-۷۰) نیز وجود داشت. در سال ۱۸۸۰ درخواست وضع قوانین سرکوبگرانه تر مطرح شد اما مجلس نمایندگان مصمم بود قانون حقوق شهروندی را





لزبینیسم: تاریخی متفاوت

به دلایل گوناگونی تاریخ زن همجنس گرا (لزبین) را نمی توان به سادگی همزمان با تاریخ مرد همجنس گرا (گی) نوشت. نخست به دلیل گرایشی است که روابط میان زنان را در جوامع طبقاتی نخستین تاریخ محو کرد. اما این بدین معنا نیست که سکس میان زنان هرگز اتفاق نیفتاده است. اما یافتن نشانه هایی از آن بسیار دشوار است. دلیل دیگر آن است که تاریخ لزبینیسم کمابیش با ستم کشیدگی زنان و ظهور فمینیسم رابطه مستقیم دارد. بنابراین می بایستی غیرمستقیم در تاریخ جامع زنان و یا فمینیسم حل شده باشد. دلیل سوم این است که تحمل روابط جسمی در جوامع غربی برای زنان که تلقی سکس از آن نمی شد بسیار بیشتر از مردان ادامه یافت. گاهی گفته می شود، به خاطر این که تقریباً هیچ کجا جرم انگاری آشکاری در دوران مدرن نسبت به لزبینیسم وجود نداشته آنان کمتر از گی ها تحت ستم قرار گرفته اند. اندازه گیری میزان ستم کشیدگی غیرممکن است و مباحثاتی پیرامون این مسئله که به کدام بیشتر ستم روا داشته شده تفرقه افکنانه و بی نتیجه است. بنابر تاریخ جوامع سرمایه داری، نقش خانواده و جایگاه سکسوالیته در ایدئولوژی زندگی شخصی، ستم کشیدگی لزبین ها هم سان ستم کشیدگی گی هاست اما نیاز است جداگانه و صریح بدان پرداخته شود.

مسائل دیگری نیز در تاریخ لزبینیسم وجود دارد که مارکسیست ها باید از آن آگاهی داشته باشند و بدان ها پاسخ گویند. یکی از آن ها هویت سازی لزبینیسم با فمینیسم جدائی طلب بدست مورخینی چون لیلیان فادرمن، مارتا ویسینوس و شلیا جفریس است. ۱۱۸ نقش زنان مجرد و روسپی در جنبش قرن نوزدهم برای احقاق حقوق زنان، خصوصت ورزی با برگزارکنندگان کمپین "پاکدامنی جامعه" در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در قبال روابط جنسی مردان و لزبینیسم سیاسی بخش هایی از جنبش از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد همه در ارتباط با یکدیگر، تاریخی مجزا برای جنبش زنان آن هم بدون طبقه ی کارگر یا سیاست های رادیکال ساخته است.

مشکل چنین نگرشی، نخست تاریخ به شدت نخبه گرای آن است که در آن تعداد اندکی از زنان طبقه ی متوسط و بالا (اغلب با رویکردی

در روند واکنش "گی" ها به ستم از قرن نوزدهم به بعد، تمایزی بین جنبش گی ها و جنبش هم جنس دوستی که درصدد آموزش دیدگاه های عام و جلب حمایت گیرگی های سرشناس در اصلاح قانون یا تحمل مضاعف بود به وجود آمد. گیرگی های سرشناس نیز تقریباً بدون استثنا به توصیف مادرزادی همجنس گرایی چسبیده بودند و متصور بودند که این با این استدلال که ما نمی توانیم جلوی همجنس گرایی را بگیریم پس لطفاً از تعقیب آنان دست بردارید، برای رفع سرکوب همجنس گرایان قانع کننده است. ۱۱۵ تا اواخر دهه ی ۶۰ بسیاری سازمان ها که کاملاً یا تقریباً گی بودند اهمیت زیادی نیز برای احترام و رد کلیشه هایی چون "مردنما" قائل شدند. در آمریکا در دوره ی جنگ سرد سازمان هایی از گی ها که میانه روها در آن ها غالب بودند، این خط را پی گرفتند که گی ها و لزبین ها تنها با رفتار درخور و متعارف پذیرفتنی هستند. درک اهمیت خودسرکوبی به عنوان عاملی در جنبش رهایی بخش آینده ی گی ها بدون این پیش زمینه ی تاریخی غیرممکن است.

در بریتانیا برای مثال جامعه اصلاح قانون همجنس گرایان دیدگاه دلسوزانه و روحانی ای را ترویج می کرد، آن ها معتقد بودند که "خدا همجنس گرایان را برای امتحان پاکدامنی و استفاده از انرژی شان در راه های دیگر در میان مردم قرار داده". در آمریکا سخنگوی جامعه ماتاچین با گفتن این که این جامعه دغدغه به کیش خود دعوت کردن ندارد و تنها دختران و پسرانی که بابت هم جنس گرایی خود دلشوره دارند را نصیحت می کند که "راه دیگری انتخاب کنید اگر می توانید". برخی اعضای دختران لزبین بیلیتس این را پیروزی می دانستند که یک زن مردانه پوش را قانع به پوشیدن دامن کردند. تعصبات طبقاتی، سیاست های جناح راست و خطرات واقعی آزار قانونی مسئول تمام این تنوع خودسرکوبی در حقوق همجنسگرایان است. ۱۱۶

جنبش رهایی بخش گی ها که از اواخر دهه ۶۰ گسترش یافت، متفاوت بود. این جنبش در آمریکا آغاز شد، جایی که ظهور جنبش حقوق مدنی سیاهان، فعالین دانشجویی و اوج گیری مبارزات اتحادیه ها در دهه ۶۰ به تغییرات ساختاری در این منظر رسید.





زیادی را در نظر آورده اما بیشتر چیزهایی که امروزه آن را جزئی از روابط لژبین ها می دانیم تحمل شده، نادیده گرفته شده و یا حتی تشویق شده است.

از قرن سیزدهم به بعد تقریباً تمام روحانیون و حقوقدانان که از لواط صحبت می کردند آن را گناه یا جرمی می دانستند که زنان نیز می توانند مرتکب آن شوند هرچند زنان چون مردان تخمی برای هدر دادن ندارند. مشکل تمام این خبرگان (بدون استثناء مرد) این بود که نمی دانستند این گناه وحشتناک شامل چه چیز می شود؟ مگر آن که اشیائی شهوانی (مثل دلدو) به کار گرفته شود و دوم این که به نظر استفاده از آن بسیار نادر می رسید بنابراین هنگامی که موردی اتفاق می افتاد قضات نسبت به معنی قانون تردید داشتند. با این وجود اعدام های بسیاری از قرن شانزدهم تا هجدهم روی داد که بیشتر اعدامیون اشیاء شهوانی مخوفی را با خود داشتند. ۱۱۹ همزمان از قرن دوازدهم روابط شهوت آمیز میان زنان راهبه تا دختران مدرسه ای قرن نوزدهم بدون محکوم شدن و با تشویق مثبت افزایش یافت. نه

آقامنشانه و تحقیرآمیز نسبت به خواهران طبقه کارگیشان) زمام همه امور را در دست دارند، که دلیل دیگر تلاش برای تاریخ نگاری از سکسوالیته بدون حضور لژبینیسم است. این روزها این جمله را بسیار می شنویم "لژبینیسم در حقیقت تمایل جنسی نیست" یک لژبین زنی است که پیش از همه مردان را از خود می راند و این لژبین ها و آن مردان گبی هیچ وجه مشترکی ندارند. کمپین هایی چون "تصویر مثبت" در برخی نقاط درصدد ارائه تصویر اصلاح شده ای از لژبینیسم بودند و لژبین هایی که سبک شخصی شان تهدید کننده قلمداد می شد در این بخش از جنبش جایی نداشتند. تمام این گرایشات عقب افتاده ارتباط بسیار ضعیفی با تجربیات جنبش لژبین امروز دارند. ما به تاریخی آلترناتیو برای لژبینیسم نیازمندیم تا سیاست های انقلابی را به عنوان آلترناتیوی بر فمینیسم جدائی طلب به بحث بگذاریم. هرچند که یافتن اطلاعاتی از آن برای ساختن چنین تاریخی دشوار است.

از قرون وسطی تا اوایل قرن بیستم، رویکردهای دوسویه به سکس در میان زنان پیدا کرده که براساس آن اعمال "غیرطبیعی" ترس

یکی از جریان‌های تاریخ‌نگاری که بیشتر شامل زنان طبقه‌ی کارگر است و کمتر در میان برداشته‌های جریان اصلی فمینیسم پذیرفته شده، تاریخ‌نگاری زنانه است که خود را به عنوان مرد جا می‌زند، کارهای مردانه انجام می‌دهد، ازدواج می‌کند و با شیوه خود با زنان دیگر روابط جنسی برقرار می‌کند. برخلاف مردان جامعه گردان‌زنانی که خود را مرد جا می‌زند با استقبال روبرو می‌شوند.

جامه گردان در قرون وسطی نقل شده است، بنابراین هیچ روابط جنسی آشکاری در این داستان‌ها به چشم نمی‌خورد. در قرن هجدهم تعدادی زنان سرباز، ملوان و دزد دریایی زندگی می‌کردند که گاهی با دیگر زنان ازدواج می‌کردند و گاه ساکن شده و تجارت کوچکی (اغلب پیاله‌فروشی) با همسرانشان راه می‌انداختند. در قرن نوزدهم پوشیدن لباس مردانه بیشتر انگیزه اقتصادی داشت، برای زنان طبقه‌ی کارگر به زحمت حقوق زنانه کفاف زندگی‌شان را می‌داد. ۱۲۱

زنان به ندرت به خاطر جامه گردانی و یا رابطه‌ی جنسی با دوست خود مواخذه می‌شدند. این که چه تعدادی از این زوج‌ها رابطه‌ی جنسی داشتند را مطمئن نمی‌دانیم، اما هنگامی که خرده فرهنگ‌نگاری در بخش‌هایی از شهرهای آمریکا در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ پدیدار شد بسیاری از زنان که خود را مثل مرد در جامعه جا زده بودند و کارهای مردانه انجام می‌دادند و با همسرانشان زندگی می‌کردند خود را لزبین معرفی کردند. به دلیل رهبران میانه‌رو سازمان‌های سیاسی لزبین‌ها، دختران بیلیتس، در اصل به دلایلی که در بالا ذکر شد مخالف با مردانه‌پوشی بودند و سهم‌چین‌زنانی در شکل‌گیری هویت لزبین در آمریکا اغلب نادیده گرفته می‌شود. ۱۲۲

جریان دیگری در تاریخ که اغلب به دلیل مخالفت جریان اصلی فمینیسم نادیده گرفته شده "روسپی‌گری" است. مدارک بسیاری موجود است که روسپیان در گذشته به یکدیگر یا دیگر زنان عشق می‌ورزیدند. تمام این مدارک از منابع مردانه‌ی تماشاگر جنسی به دست نیامده، گرچه حتی اگر مواردی از این دست که مکرراً در ادبیات

فقط دوستی‌های رمانتیک و زبان عاشقانه بلکه بوسیدن، در آغوش گرفتن و با هم خوابیدن از نظر اجتماعی در میان زنان برای قرن‌ها مقبول بود حتی زمانی که حالات معتدل‌تر در میان مردان ناپسند شمرده می‌شد. چنین روابطی تقریباً با زنانگی، ازدواج و مادری سازگار بود و در اواخر قرن هجدهم و نوزدهم در انگلستان و آمریکای شمالی با ترویج تئوری طبیعت‌جنسی کمتر زنان تقویت شد.

حتی هنگامی که زنان مجرد با هم زندگی می‌کردند عیاف و محترم شمرده می‌شدند به ویژه در میان زنان نخبه‌ای چون بانوان لیان گلن، دو بانوی انگلیسی-ایرلندی که در ۱۷۷۸ از خانه‌گریخته بودند و مدت پنجاه سال با هم زندگی کردند که اغلب نخبگان اجتماعی و ادبی آنان را می‌ستودند. در ۱۸۱۱ جین پین و/ارین وودز که یک مدرسه دخترانه در ادینبورگ را اداره می‌کردند توسط مادر بزرگ یک دانش‌آموز انگلیسی هندی تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند که اذعان کرده بود که در رختخواب آنان کاسه‌ای زیر نیم کاسه است؛ قضات همچون وکلا در قبال این اتهام از آنان دفاع کردند، که این مورد در گذشته نیز در میان زنان انگلیسی و مسیحی وجود داشته است. ۱۲۰ در هر دو مورد زنانی داریم (یکی از بانوان لیانگلن متهم شد که به یک خبرنگار لندن‌نی پیشنهادی بی‌شرمانه داده است) که خود اعلام می‌کردند روابط جنسی ندارند. مطالعه ریشه‌ای تاریخ‌نگاری‌ها چنان که در این روابط نهفته است تحریفی بیش نیست چرا که به انکار روابط جنسی دلالت دارد. برای فهم این که آیا این روابط در تمام مدت واقعاً جنسی بوده و صرفاً به دلیل غفلت جامعه مخفی مانده، خود تحریفی دیگر است. هر دو این حقیقت را که تعریف از خود در کنار تغییر مفهوم سکسوالیته نیز تغییر کرده است را نادیده می‌گیرد. دوستی‌های عاشقانه مطمئناً بخشی از تاریخ‌نگاری‌هاست اما باید به دنبال حلقه‌های گمشده دیگری نیز باشیم.

یکی از جریان‌های تاریخ‌نگاری که بیشتر شامل زنان طبقه‌ی کارگر است و کمتر در میان برداشته‌های جریان اصلی فمینیسم پذیرفته شده، تاریخ‌نگاری زنانه است که خود را به عنوان مرد جا می‌زند، کارهای مردانه انجام می‌دهد، ازدواج می‌کند و با شیوه خود با زنان دیگر روابط جنسی برقرار می‌کند. برخلاف مردان جامعه گردان‌زنانی که خود را مرد جا می‌زند با استقبال روبرو می‌شوند (هرچند تعداد کمی بودند) چرا که چنین زنانی بعد از تلاش بسیار خود را به جایگاهی بالاتر از یک مرد می‌رسانند در حالی که مرد در لباس زنان جایگاه خود را تنزل می‌دهد. حتی داستان‌هایی در مورد زنان قدیسه



ثروتمند بودند) و گرایش غالب این بود که به هر زنی که خارج از ازدواج روابط جنسی داشت برچسب روسپی زده می شد حتی قبل از آن که یکی از آن ها بشود. روسپی گری سرنوشت محتوم هر زنی بود که سکسوالیته خود را بازشناخته بود. به هیچ رو کاملاً آشکار نیست، به طور مثال *المداء* / *اسپری عاشق* / *انارشیست* / *اما گلدمن*، همان چیزی بوده که ما امروز از او می دانیم: یک روسپی حرفه ای. اما اگر همانطور که خود *نوستل* گفته است او نیز همچون بانوان *لیان گلن* بخشی از تاریخ لزبینیسم است اگر بیشتر از آن ها نباشد زیرا در نامه ای خطاب به *اما گلدمن* طبیعت جنسی خود را عشق به زنان می شناسد. ممکن است روزی من این میل خود را از دست بدهم اما نمی دانم آرزویی برای از دست دادن آن ندارم چنانکه عادی و دست نیافتنی است. ۱۲۴

تقریباً از همان آغاز دیدگاه های پزشکی بسیاری در مورد همجنس گرایی به رسمیت شناختن ویژگی متقارن آن بود این طور که اگر مردان می توانند همجنس گرا باشند پس حتماً زنان هم می توانند. اما بسیاری از نویسندگان اصرار می ورزیدند که این مسئله بسیار نادر است. هرچند که همزمان خرده فرهنگ نخبه گرای لزبین در اواخر قرن نوزدهم در پاریس در حال ظهور بود، زنانی چون *ری ویون* و *ناتالی باری* دلایلی بر وجود لزبینیسم بودند، البته با همان مختصات غریبی که لزبینیسم در اذهان متبادر می کرد. ۱۲۵ جرم شماری آشکار از پدیده لزبینیسم همچنان نادر بود. در فرانسه، آلمان و بریتانیا این مورد رسیدگی و رد شده بود. در بریتانیا پیشنهاد برای گسترش قانون ۱۸۸۵ "بی عفتی آشکار" نسبت به زنان را که مجلس عوام تصویب کرده بود را در سال ۱۹۲۱ مجلس اعیان رد کرد. در حالی که کابوس لزبین های غارتگر، ازدواج طبقه ی متوسط را درهم شکست و به طور گسترده ای وارد میدان مجلس عوام شد. اعیان نگران دفاع از دوستی های بی پیرایه زنان طبقات بالا بودند و از عمومی کردن چیزی که به نظر آن ها به ندرت پیش می آمد جلوگیری کردند. ۱۲۶

در آغاز به نظر می رسد نادر بودن پدیده لزبینیسم امتیاز بود اما جنبه نهفته ای نیز داشت؛ هنگامی که یک لزبین آشکارا در جامعه خود را مطرح می کرد بیش از مردان گی عجیب الخلقه به نظر می رسید. حفظ بسیاری روابط بین زنان تحت نام دوستی های بی پیرایه به سرعت پایان یافت. ایده های نو در مورد سکسوالیته گسترش یافت تا جایی که در دهه ۱۹۲۰ بر همجنس هراسی در بریتانیا و آمریکای شمالی تاثیر گذاشت و به همجنس دوستی در مجلات و داستان های مدارس دخترانه در مورد زنانی که همچون زوج زندگی می کردند



واکنش های ضد لزبینیسم در قرن بیستم عمدتاً محصول فشار مشابهی چون واکنش بر ضد مردان گی بود که ساختار سکسوالیته سرمایه داری مسبب آن بود، گرچه به نظر می رسد فراگیری آن زمان بیشتری طول کشید که بخشاً واکنشی بر ضد جنبش رهایی بخش زنان بود که دست آوردهای قابل توجهی در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ به دست آورد و با گسترش قانون حق رأی به زنان بالای سی سال (حذف) معیار جنسی تبعیض رسمی در حرف را منع کرد.

فرانسه قرن نوزدهم هم رخ داده باشد می تواند بازتاب چیزهایی در دنیای واقعی باشد. اما روایات اتوبیوگرافی گونه ای از روابط لزبینی در اواخر قرن نوزدهم از یک روسپی درباری فرانسوی بدست آمده که برداشت های ما از داستان های مردان که با ویژگی زندگی جنسی در اواخر قرن نوزدهم در پاریس نگاشته شده را تایید می کند. ۱۲۳

اغلب فراموش می شود که زنان برای تمرین آزادی انتخاب های جنسی و حفظ خود در قرن نوزدهم باید روسپی می شدند (حتی اگر



از آنجا که یکی از تصاویر استاندارد از روابط لزبین ها که توسط *رادکلایف هال* و سایرین نمایانده شد همراهی یک زن همجنسگرای واقعی در کنار یک زن نرمال بود که دورنمای روشنی را برای لزبین ها ترسیم نمی کرد.

اگرچه لزبین ها در جنبش‌های بخش همجنس‌گرایان بعد از سال ۱۹۰۰ شرکت داده شدند اما تا بعد از جنگ جهانی دوم هویت لزبینی در آمریکا و (در مقیاسی کوچکتر) انگلستان که در حال شکل‌گیری بود، تحقق نیافت. *جان دی/ملیو* اهمیت تجارب جنگ جهانی دوم را به مثابه "چیزی که از درون تجربیات ملت بیرون آمده" برای بسیاری از مردان گبی‌خاطر نشان می‌کند، آن زمان که روال عادی زندگی برهم خورد و مردم خود را در شرایطی جدید و اغلب در اماکن تک‌جنسیتی مانند ارتش و محل‌های جدید کار، یافتند. این مسئله ممکن است برای زنان بیش از مردان قابل توجه باشد چرا که زندگی زنان پیوستگی منسجم‌تری با خانواده، اقوام و استخدام سنتی زنان داشت. واکنش‌های نو بر ضد لزبینیسم در آمریکا با اخراج آنان از ارتش از زمان پایان جنگ تا دوره موسوم به مک‌کارتیسم ادامه یافت. موقعیت سازمان میانه رو لزبین، *دختران بلیتس*، که در سال ۱۹۶۰ ایجاد شد درصدد بود تا تاریخ را که احترام اندکی برای لزبین‌های طبقه‌ی کارگر سنت زن‌مردنما و زن‌فائل بود را تحت الشعاع قرار دهد. چنین عنوانی کمتر در بریتانیا و یا سایر کشورها بررسی شده است. ۱۳۰

هم جنبش آزادی‌گویی‌ها و هم جنبش زنان از اواخر ۱۹۶۰ افزایش آگاهی لزبین‌ها و مشارکت آن‌ها در سیاست را سبب شد. اما به نظر می‌رسد دست‌آوردهای اثبات‌اندکی در پی داشت و بسیاری از این زنان از هر دو جنبش بی‌نصیب ماندند. شکنجه‌های پلیس، خشونت فیزیکی و بهتان‌های عمومی هرگز از میان نرفت و حتی اخیراً افزایش نیز یافته است از جمله تبعیضات قانونی اعطاء حضانت کودک به لزبین‌ها و نیز عدم به رسمیت شناختن مستمری و مسکن آنان از سوی دولت. بیش از همه لزبین‌ها از تبعیضات شغلی آسیب می‌بینند و از دست دادن زندگی خود می‌هراسند. یکپارچگی در اتحادیه‌ها می‌تواند از آن‌ها محافظت کند اما چنین یکپارچگی یک شبه به دست نمی‌آید.

هیچ راه حل کوتاه مدت و منفردی برای ستم‌کشیدگی لزبین‌ها وجود ندارد همانطور که در مورد آزادی مردان هم جنس‌گرا هم چنین راه حلی وجود ندارد. ما باید در استراتژی انقلابی خود برای تغییرات پایدار در جامعه مشکل حل روابط جنسی را نیز جای دهیم.

رویکرد رسمی نسبت به لزبین‌ها در کتاب چاه‌تنباهی *رادکلایف هال* آشکارا نشان داده شد که به دلیل مستهجن بودن تحت پیگرد قرار گرفت. *هال* یک لزبین طبقه‌ی مرفه با خط‌مشی‌ای بی‌تردید محافظه‌کارانه بود و به فاشیسم ایتالیایی ابراز علاقه می‌کرد، مقصود او از نوشتن کتاب کاملاً شفاف بود: دفاع از جامعه همجنس‌گرایان در برابر جامعه نابرابر. کتاب شامل هیچ رابطه‌ی جنسی صریحی نبود روزنامه‌نگاری که درخواست پیگرد او را داشت اعلام کرد وی ترجیح می‌دهد به یک پسر یا دختر سالم یک شیشه اسید پروسیک بدهد تا این رمان را. قاضی نیز به خاطر موضوع بی‌شرمانه آن را بی‌شرمانه خواند. ۱۲۸

واکنش‌های ضد لزبینیسم در قرن بیستم عمدتاً محصول فشار مشابهی چون واکنش بر ضد مردان گبی بود که ساختار سکسوالیته سرمایه‌داری مسبب آن بود، گرچه به نظر می‌رسد فراگیری آن زمان بیشتری طول کشید که بخشاً واکنشی بر ضد جنبش‌های بخش زنان بود که دست‌آوردهای قابل توجهی در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ به دست آورد و با گسترش قانون حق رأی به زنان بالای سی سال (حذف) معیار جنسی تبعیض رسمی در حرف را منع کرد. با این واکنش هرچند زنان که از نقش‌های زنانه پا در عرصه کار و سیاست گذاشتند (که اغلب تلفیق آن با ازدواج مشکل و غیرممکن بود) به دلیل "غیرطبیعی" بودن مورد انتقاد قرار گرفتند.



باید خاطر نشان کرد که جنبش‌های بخش زنان به آن‌ها کمک چندانی نکرد که در آن حتی سوسیال‌فمینیست‌هایی چون *استلابرون* بر خطر ناکامی جنسی زنانی که از روابط دگرجنس‌گرایانه اجتناب می‌کردند تأکید می‌کرد و در نوشتاری دوسویه می‌نویسد: "من هرگونه ادعایی مبنی بر فقدان یا کمبود عشق در زندگی عاشقانه همجنس‌گرایان راستین را رد می‌کنم و اجبار برای رشد عادات آنان در جامعه دگرجنس‌گرا را توصیه نمی‌کنم." ۱۲۹

چشم انداز آزادی جنسی در جامعه ی سوسیالیستی با هر نبردی علیه ستم امروز ترقی خواهد کرد. انگلس هشیارانہ می گوید نه او و نه هیچ یک از کسان هم عصر او آشکال سکسوالیته و روابط فردی که آزاد زنان و مردان در جامعه ی سوسیالیستی برمی گزینند را نمی توانند پیش بینی کنند.



به سوی سکسوالیته سوسیالیستی

این مقاله کوشید تا نشان دهد روابط همجنس گرایانه نیز مانند سکسوالیته ی همه انسان ها بر ساخته از اجتماع است و نه حقایقی طبیعی. این روابط مانند ازدواج، بلوغ و یا تولد در جوامع مختلف به شکل های متفاوتی به وقوع می پیوندند و در هر جامعه معانی متفاوتی را به دنبال می آورند. زیرا کل روابط انسانی بخشی از جامعه ی بزرگتری است که شیوه ی تولید، ساختار طبقاتی و شرایط تاریخی خاص آن را شکل داده است. هیچ گونه ساختار طبیعی برای سکسوالیته وجود ندارد و حتی تعریف هایی چون "گی" یا غیرهمجنس گرا (با پدر، مادر، عاشق، روسپی) در جامعه ای که ما در آن زندگی می کنیم، تعریف هایی نسبی است.

تغییرات اساسی در جامعه با تغییرات شگرف در عمل و ایده ی جنسی همراه بوده است. در غرب، افول برده داری و انقلاب صنعتی نقش به سزایی در کنار گذاشتن شیوه های کهن و خلق روش های نوین ایفا کرد. این دو دوره ی تغییر، در شکل گیری همجنس هراسی در غرب اهمیت ویژه ای دارند که توضیح آن را در مجموعه ای از واکنش ها به شرایط نوین باید گنجانند و نه در غالب یک پدیده ی بلاانقطاع فرهنگی.

خانواده همواره نهادی تعیین کننده در یکپارچه سازی سکسوالیته در درون جوامع طبقاتی بوده است. اما شکل خانواده در جامعه سرمایه داری مدرن از تولید جدا گشت و چون حوزه ای مجزا از زندگی شخصی تعریف شد که در مقایسه با سایر جوامع پیشین بافت و معنای نوینی به سکسوالیته بخشید. این بدان معنی است که هم آگاهی گی ها و هم ستم کشیدگی گی ها چنان که می دانیم در جوامع سرمایه داری مدرن شکل خاصی به خود گرفت. بحث بر سر این نیست که روابط همجنسان یا مجازات افرادی که چنین رابطه ای داشتند در جوامع پیشین به طور کل غایب بوده است. اما این افراد مشخص را هم جامعه و هم خود افراد باید به خاطر گرایش جنسی، متفاوت تلقی کنند و به خاطر این تفاوت سرکوب و مجازات شوند و این شرایط تنها از انقلاب صنعتی به بعد فراگیر شد.

از این رو، نبرد علیه سرکوب گی ها پیکاری ست برای نابودی جامعه ی سرمایه داری و کژدیسی های خاص سکسوالیته و جنسیت در آن. گفتنی است که تنها با انقلاب سوسیالیستی طبقه ی کارگر نیل به این مقصود ممکن است. اما بر کدام اساس مدعی هستیم که ما افق روشنتری را برای آزادی جنسی بدون ستم به گی ها، لژیبن ها، زنان و یا کودکان پیش رو داریم؟ به دو روش می توانیم به این پرسش پاسخ



Chaloner, Oxford, 1958), pp.136, 167, 218. (Although hostile and pedantic, this edition is useful because it gives details of the source materials used by Engels); E Halevy, England in 1815 (London, 1961 edn.), p.263; A V John, By the Sweat of Their Brow. Women Workers at Victorian Coal Mines (London, 1980), pp.36-65; G Pearson, Hooligan. A History of Respectable Fears (London, 1983), pp.159-60.

۸۲. J Rendall, The Origins of Modern Feminism (London, 1985), pp.7-32.

۸۳. A Summers, 'A Home from Home: Women's Philanthropic Work in the Nineteenth Century'. in Burman. pp.33-63. The material in this essay shows that Hall's assertion that the reformers directed their efforts only at the middle classes is not true.

۸۴. P N Stearns, Paths to Authority. The Middle Class and the industrial Labor Force in France, 1820-1848 (Urbana, Ill. 1978). pp.92-93.

۸۵. S Rowbotham, Women, Resistance and Revolution (London, 1972), pp.36-58; Rendall, Origins, pp.168-70, 291-5.

۸۶. B Taylor, Eve and the New Jerusalem, Socialism and Feminism in the Nineteenth Century (London, 1983), pp.57-216.

۸۷. Taylor, Eve, pp.265-275. Contrast the reference to the 'order of nature' with Engels, Condition of the Working Class, p.164: 'If the rule of the wife over the husband... is unnatural, then the former rule of the husband over the wife must also have been unnatural.'

۸۸. J Lewis, Women in England, 1870-1950 (Brighton. 1984). pp.45-74; J Humphries, 'Class Struggle and the Persistence of the Working Class Family'. Cambridge Journal of Economics, I (1977), pp.241.258.

۸۹. M Foucault, The History of Sexuality. Volume One: An Introduction (Harmondsworth, 1981), p.43; Bullough, Sex, Society and History, pp.112-132. 161-185.

گوییم. نخست نشان دادن دلایلی که نشان دهد از خودبیگانگی جنسی و سرکوب تحت انقیاد سرمایه داری در جامعه ی سوسیالیستی از میان خواهد رفت: خانواده به عنوان شکل بنیادین زندگی فردی، نابرابری زنان، حفظ نقش های جنسیتی مجزا که تکنولوژی مدرن نیازی به آن ندارد و بی تاثیری اکثریت عظیمی که از هر دخالتی در اداره امور جامعه کنار گذاشته شده اند.

پاسخ دیگر این است که چشم انداز آزادی جنسی در جامعه ی سوسیالیستی با هر نبردی علیه ستم امروز ترقی خواهد کرد. انگلس هشیارانه می گوید نه او و نه هیچ یک از کسان هم عصر او اشکال سکسوالیته و روابط فردی که آزاد زنان و مردان در جامعه ی سوسیالیستی برمی گزینند را نمی توانند پیش بینی کنند. (در پاسخی خصوصی روی این نکته تاکید می کند) ۱۳۱ و همینطور در مورد مسئله گی ها. ۱۳۲ باید آگاهانه عقاید کنونی خود را بر آیندگان تحمیل نکنیم (برای مثال این که مرتباً شنیده می شود همه دوجنس گرا خواهند بود، برای اکثر گی ها و لزبین ها اینطور به نظر می رسد که برنامه دیگری برای حذف آنان است) اما تقریباً مطمئنیم که به خاطر نبردهای بی امانی که پس از مرگ مارکس و انگلس در گرفته ما امروز بسیار بیش از آنان می دانیم. مارکسیسم نه در ذهن دو مرد آلمانی قرن نوزدهمی، بلکه در برخورد با اندیشه های رادیکال طبقه کارگر در سال ۱۸۴۰ بوجود آمد و تنها در صورتی به حیات خود ادامه خواهد داد و گسترش می یابد که بخشی از نبردهای واقعی باقی بماند و از درس های آن بیاموزد.

امروز رهایی همجنس گرایان به یکسان در نبرد برای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی تا دست یابی به هر آزادی جنسی معناداری ضروری است.

توضیح مترجم: حذف شماره های ۹۶ و ۹۹ ارجاع، مربوط به متن اصلی انگلیسی است.

منابع:

۸۰. C Hall, 'The Home Turned Upside Down? The Working-Class Family in Cotton Textiles, 1780-1850', in E Whitelegg et al (eds.), The Changing Experience of Women (Open University, 1982), pp.17-25.

۸۱. F Engels, The Condition of the Working Class in England (ed. W O Henderson and W H



۹۹. Weeks, *Coming Out*, pp.26-7, 128-143; Plant, pp.31-32.
۱۰۰. J D Steakley, *The Homosexual Emancipation Movement in Germany* (Salem, NH. 1982), pp.78-81.
۱۰۱. R Lautmann, 'The Pink Triangle. The Persecution of Homosexual Males in Concentration Camps in Nazi Germany', Licata and Petersen, pp. 141-160; Steakley, *Homosexual Emancipation Movement*, pp.103-121.
۱۰۲. Plant, pp.109-117.
۱۰۳. ۲۴-۲۵ Victoria, c. 100, Clauses 61-63. This was the Offences Against the Person Act, and these crimes were neatly sandwiched in between abortion and bomb-making!
۱۰۴. H Montgomery Hyde, *The Cleveland Street Scandal* (London, 1976).
۱۰۵. R Ellman, *Oscar Wilde* (Harmondsworth, 1988), pp.364, 402; Jeffrey Weeks, 'Inverts, Perverts and Mary-Annes: Male Prostitution and the Regulation of Homosexuality in England in the Late Nineteenth and Early Twentieth Centuries', Licata and Petersen. pp.113-124.
۱۰۶. Ellman, *Oscar Wilde*, pp.435. 449. 536; Hyde, *Other Love*, p.15!
۱۰۷. Weeks, *Coming Out*, p.14.
۱۰۸. Weeks, *Coming Out*, pp.57-83. 95-143.
۱۰۹. Weeks, *Coming Out*, pp. 158-9; Hyde, *Other Love*, p.221.
۱۱۰. Weeks, *Coming Out*, pp. 156-182.
۱۱۱. E M Schur, *Crimes Without Victims. Deviant Behavior and Public Policy* (Englewood Cliffs, N.J., 1965), pp.77-82; Joan Nestle, *A Restricted Country* (London, 1988), pp.37-39.
۹۰. Weeks, *Coming Out*, pp.23-32. 26.
۹۱. H C Kennedy, 'The "Third Sex" Theory of Karl Heinrich Ulrichs', Licata and Petersen, pp. 103-111; E Bernstein and W Herzen, *Bernstein on Homosexuality* (British and Irish Communist Organisation, Belfast, 1977); Weeks, *Coming Out*, pp.33-44.
۹۲. O Chauncey Jr., 'Christian Brotherhood or Sexual Perversion? Homosexual Identities and the Construction of Sexual Boundaries in the World War One Era', *Journal of Social History*, 19 (1985-6), pp.189-211. This deals with the official US Navy enquiry into local 'perversion' at Newport, Rhode Island, in 1919, and the attempted prosecution of a local clergyman arising out of it; it contains many revealing instances of popular and official attitudes.
۹۳. J R Walkowitz and Di Walkowitz, "We are not beasts of the field": Prostitution and the Poor in Plymouth and Southampton under the Contagious Diseases Acts', in M Hartman and L W Banner, *Clio's Consciousness Raised. New Perspectives on the History of Women* (New York, 1974). pp.192-225.
۹۴. J R Walkowitz, *Prostitution and Victorian Society. Women, Class and the State* (Cambridge, 1980); M P Ryan, 'The Power of Women's Networks', in J L Newton, M P Ryan and J R Walkowitz (eds.): *Sex and Class in Women's History* (London, 1983), pp.167-186; S Jeffreys, *The Spinster and Her Enemies. Feminism and Sexuality, 1880-1930* (London. 1985), pp.6-85.
۹۵. H Montgomery Hyde, *The Cleveland Street Scandal* (London, 1976), pp.46-50; *Other Love*, p.155.
۹۶. Bernstein and Herzen, p.29; R Plant, *The Pink Triangle. The Nazi War against Homosexuals* (Edinburgh, 1987), pp.32. 110.
۹۷. ۴۸-۴۹ Victoria c. 69. Clause 11.
۹۸. Trumbach, 'London's Sodomites', pp.6, 8.



۱۲۵. Faderman, *Surpassing the Love of Men*, pp.357-373; Jean-Pierre Jacques, *Les malheurs de Sapho* (Paris, 1981); Van Casselaer, *Lot's Wife*.

۱۲۶. Hyde, *Other Love*, pp.176-182; Jeffreys, *The Spinster*, pp.113-115. The class-bound nature of the debate in the Lords is shown by opponents' concern for women who would pay large amounts of money to blackmailers, and the comment of one that if 20 women occupied a house with 20 bedrooms, there would always be some (innocent) sharing; in the Commons, a Colonel Wedgwood patronisingly explained that Labour Party members would not understand what was intended in the clause.

۱۲۷. Faderman, *Surpassing the Love of Men*, pp.239-253; Jeffreys, *The Spinster*, pp. 128-193; Vicinus, *Independent Women*, pp.288-292.

۱۲۸. S Ruehl, 'Inverts and Experts. Radcliffe Hall and the Lesbian Identity', in R Brunt and C Rowan (eds.), *Feminism, Culture and Politics* (London, 1982), p.15-36; Faderman, pp.320-323.

۱۲۹. Jeffreys, *The Spinster*, pp.115-121. It is not necessary to accept Jeffreys's somewhat paranoid analysis to recognise that there was a problem for lesbians here.

۱۳۰. D'Emilio, *Sexual Politics*, pp.23-39, 92-125; Nestle, pp.108, 116-117.

۱۳۱. See Plant, *The Pink Triangle*, pp.37-38 on this delicate subject. It would be wrong to evade this point, since from time to time the occasional 'Marxist' homophobe raises Marx and Engels's private remarks (which would be unacceptable even in private from a Marxist today, for the reason given above) as 'the right line'. Such rubbish cannot be combated without some knowledge of the facts.

۱۱۲. D'Emilio, *Sexual Politics*, pp.17. 5(1-51).

۱۱۳. D'Emilio, *Sexual Politics*, pp.40-53; Laud Humphreys, *Out of the Closets. The Sociology of Homosexual Liberation* (Englewood Cliffs. NJ. 1972), pp17-23.

۱۱۴. T Zeldin, *France, 1848-1945: Ambition and Love* (Oxford, 1979), pp.313-314; C van Casselaer, *Lot's Wife: Lesbian Paris, 1890-1914* (Liverpool, 1986), p.13.

۱۱۵. M McIntosh, 'The Homosexual Role', pp.44-45.

۱۱۶. Weeks, *Coming Out*, p.170;

۱۱۷. D'Emilio, *Sexual Politics*. p.153.

۱۱۸. L Faderman, *Surpassing the Love of Men. Romantic Friendship and Love between Women from the Renaissance to the Present* (London, 1982); Jeffreys, *The Spinster and her Enemies*; M Vicinus, *Independent Women* (London, 1983).

۱۱۹. Crompton, 'Myth of Lesbian Impunity', pp.13-25; B Eriksson, 'A Lesbian Execution in Germany, 1721: The Trial Records', Licata and Petersen, pp.27-40.

۱۲۰. Faderman, *Surpassing the Love of Men*, pp.65-230; N F Cott, 'Passionlessness: An Interpretation of Victorian Sexual Ideology', *Signs*, 4 (1978), pp.219-236.

۱۲۱. Faderman, pp.47-61; Eriksson, as above.

۱۲۲. D'Emilio, *Sexual Politics*, pp.99-1(X); Nestle, pp.180-184.

۱۲۳. Nestle, *Restricted Country*, pp.157-177

۱۲۴. Nestle, *Restricted Country*, pp.165-166. A somewhat different account of the relationship is given by Alice Wexier, Emma Goldman, *An Intimate Life* (London, 1984), pp.182-183.

